

## چرا شما نیز همانند علی (علیه السلام) کوتاه نمی آید؟

طرح شبهه:

اگر در واقع حق با علی بود، چرا از حق خود کوتاه آمده است؟ چرا شما نیز همانند علی (ع) کوتاه نمی آید؟

نقد و بررسی:

این پرسش و شبهه از دو زاویه قابل تأمل و بررسی است:

1. کوتاه آمدن علی علیه السلام از حق خودش؛
2. پیروان علی علیه السلام و مدافعان مکتب اهل بیت هم باید ساکت شوند و از مذهب و عقائد بر حق شان دفاع نکنند.

### علی علیه السلام و خلافت خلفا:

موضع گیری امیر مؤمنان علی علیه السلام در برابر خلفا از مباحث بسیار روشن و مشخص تاریخ است؛ اگرچه برخی با دستکاری ها سعی در مشوّش کردن اذهان و تحریف حقایق تاریخی دارند؛ چرا که مصادر روایی و تاریخی شاهد فریادها و اعتراضات علی علیه السلام به برگزیدگان سقیفه و پس از آن است، متن ذیل بهترین شاهد و گواه بر این ادعا است:

فَلَمَّا تُوْفِيَ رَسُولُ اللَّهِ -صلي الله عليه وسلم- قَالَ أَبُو بَكْرٍ أَنَا وَلِيُّ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَجَبْتُمَا تَطَلَبُ مِيرَاتِكَ مِنْ ابْنِ أَخِيكَ وَيَطْلُبُ هَذَا مِيرَاتِ امْرَأَتِهِ مِنْ أَبِيهَا فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) « مَا نُورَثُ مَا تَرَكَنَا صَدَقَةٌ ». فَارَأَيْتُمَاهُ كَاذِبًا آثِمًا غَادِرًا خَائِنًا وَاللَّهِ يَعْلَمُ إِنَّهُ لَصَادِقٌ بَارٌّ رَاشِدٌ تَابِعٌ لِلْحَقِّ ثُمَّ تُوْفِيَ أَبُو بَكْرٍ وَأَنَا وَلِيُّ رَسُولِ اللَّهِ -صلي الله عليه وسلم- وَوَلِيُّ أَبِي بَكْرٍ فَارَأَيْتُمَانِي كَاذِبًا آثِمًا غَادِرًا خَائِنًا.

النيسابوري، مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري (متوفاي 261هـ)، صحيح مسلم، ج 3، ص 1378، ح 1757، كتاب الجهاد والسير، باب حُكْمِ الْفِيءِ، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت.

علی علیه السلام و عباس گفتگویی پیرامون بعضی از مسائل با ابوبکر داشته اند که مهمترین آن بحث پیرامون میراث پیامبر بوده است، راوی این گفتگو عمر بن خطاب است که می گوید:...

ابو بکر گفت: من جانشین رسول خدا هستم؛ پس شما دو تن (علی و عباس) برای گرفتن ارث نزد وی آمدید، و تو ای عباس ارث پسر برادرت و او نیز میراث همسرش را از پدرش می خواست. ابوبکر گفت: رسول خدا فرمود: ما چیزی به ارث نمی گذاریم، هرچه باقی گذاریم صدقه است؛ پس شما دو تن او را دروغگو، بدکار، حیله گر و خیانتکار دانستید ولی خدا می داند که او راستگو، در مسیر درست و تبعیت کننده از حق بود؛ سپس او از دنیا رفت و من جانشین رسول خدا و جانشین ابوبکر شدم؛ شما دو تن من را نیز دروغگو، بدکار، حیله گر و خیانتکار دانستید ولی خداوند می داند که من راستگو، نیکو کار و در راه درست و تبعیت کننده از حق هستم....

در این نقل به اعتراف شخص عمر، علی علیه السلام؛ خلیفه اول و دوم را دروغگو، غاصب خلافت و افرادی خائن می دانست.

بنابراین، آیا می شود ادعا کرد که علی علیه السلام کوتاه آمد، و هیچ اعتراض و مخالفتی نکرد؟

و آیا مخالفت و اعتراض از این روشن تر می توان یافت که با جرأت و شهامت تمام شرط انتقال خلافت که رعایت سیره شیخین بود را کنار می زند و روش آن دو را باطل و مردود اعلام می کند؟

تفتازانی در شرح مقاصد می گوید:

ثم جعلوا الاختيار إلي عبدالرحمن بن عوف فأخذ بيد علي رضي الله تعالى عنه وقال تباعني علي كتاب الله وسنة رسول الله وسيرة الشيخين فقال علي كتاب الله وسنة رسول الله وأجتهد برأيي ثم قال مثل ذلك لعثمان فأجابه إلي ما دعاه وكرر عليهما

ثلاث مرات فأجابا بالجواب الأول فباع عثمان وباعه الناس ورضوا بإمامته

اختیار را به عبد الرحمن بن عوف وانهادند؛ دست علی را گرفت و گفت: آیا به شرط عمل به کتاب خدا و سنت رسول و سیره شیخین حاضری بیعت کنی؟ پاسخ داد: بنا بر کتاب خدا و سنت رسول و رأی و اجتهاد خودم می پذیرم. سپس همین شرط را برای عثمان گفت؛ و او قبول کرد. این مطلب را سه بار تکرار کرد؛ و همان پاسخ اول را دادند؛ در نتیجه با عثمان بیعت کرد و مردم با او بیعت کرده و به امامت او راضی شدند.

التفتازانی، سعد الدین مسعود بن عمر بن عبد الله (متوفای 791هـ)، شرح المقاصد فی علم الکلام، ج 2، ص 296، ناشر: دار المعارف النعمانیة - پاکستان، الطبعة: الأولى، 1401هـ - 1981م.

طبری نیز در تاریخ خود می گوید:

ولما خرجت الخوارج من الكوفة أتى علياً أصحابه وشيعته فبايعوه وقالوا نحن أولياء من واليت وأعداء من عاديت فشرط لهم فيه سنة رسول الله فجاءه ربيعة بن أبي شداد الخثعمي وكان شهد معه الجمل وصفين ومعه راية خثعم فقال له بايع علي كتاب الله وسنة رسول الله فقال ربيعة علي سنة أبي بكر وعمر قال له علي ويملك لو أن أبا بكر وعمر عملاً بغير كتاب الله وسنة رسول الله لم يكونا علي شيء من الحق فبايعه فنظر إليه علي وقال أما والله لكأنني بك وقد نفرت مع هذه الخوارج فقتلت وكأنني بك وقد وطنتك الخيل بجوافرها فقتل يوم النهر مع خوارج البصرة.

هنگامی که خوارج در کوفه خروج کردند، علی نزد اصحاب و شیعیانش آمد، با او بیعت کردند و گفتند: ما با هرکس دوستی کنی دوست بوده و هرکس را دشمن بداری دشمن می داریم. علی علیه السلام با آنان شرط کرد که به سنت رسول خدا عمل کنند. ربيعة بن ابوشداد در حالی که پرچم قبيله خثعم را همراه داشت، نزد حضرت آمد. او در جمل و صفین حضورداشت - امیر مؤمنان به وی گفت: بیعت کن بر کتاب خدا و سنت رسول خدا؛ گفت: بر سنت ابوبکر و عمر؛ علی به وی گفت: وای بر تو؛ اگر ابوبکر و عمر به غیر سنت رسول خدا عمل کرده باشند، هیچ حقی ندارند؛ با حضرت بیعت کرد؛ حضرت نگاهی به وی نمود و فرمود: قسم به خدا گویا تو را می بینم که همراه خوارج عازم جنگ شده و کشته شده ای؛ تو را می بینم که زیر سم اسبان لگد کوب شده ای؛ عاقبت در روز نهروان با خوارج بصره کشته شد.

الطبري، أبي جعفر محمد بن جرير (متوفای 310)، تاریخ الطبري، ج 3، ص 116، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت؛  
الجزري، عز الدين بن الأثير أبي الحسن علي بن محمد (متوفای 630هـ) الكامل فی التاريخ، ج 3، ص 215، تحقیق عبد الله القاضي، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة الثانية، 1415هـ.

هنگامی که امیر مؤمنان سیره ابوبکر و عمر را قبول ندارد چطور ادعا می کنید که وی با آنان از روی میل بیعت کرده و آنان را خلفای رسول خدا می دانست؟

و اما بخش دوم این شبهه که کوتاه آمدن شیعه در دفاع از عقائد و آرمان های مذهبی خویش بود، نیازمند پاسخ تفصیلی نیست؛ بلکه فقط می گوئیم: آیا مخالفان مذهب اهل بیت کوتاه آمده و دست از جسارت ها، تهدیدها، گشتارها، تحریف ها و تخریب ها برداشته اند، تا متقابلاً شاهد آرامش و سکوت باشند؟

**نتیجه :**

نه امیر مؤمنان علیه السلام از مطالبه حق خود دست کشید و کوتاه آمد و نه دشمنان آن حضرت دست از تهاجم علیه شیعه برداشته اند؛ بنابراین انتظار بی جایی است که از شیعیان بخواهیم سکوت نمایند.

لینک فایل pdf ترجمه انگلیسی این متن:

[http://www.valiasr-aj.net/lib/chera\\_ali.pdf](http://www.valiasr-aj.net/lib/chera_ali.pdf)